





()

- « »

γ

ε

ο

[]

9 « » []

[]

!

11

[]

[]

[]

[]

[]

12

12

10

[]

16 .

[]

17 .

18 .

19 .

[]

20 .

[]

21

Polemon

Telpoleme

()

(-)

()

()

) ۲۳ .

.(

-

»

» - »

» »

» »

» »

» » ()

» »

» » ۲۳

» » ۲۴

» »

پی‌نوشت

^۱ جنگ اردشیر با هفتواد ظاهراً باید در حوالی بم صورت گرفته باشد و قلعه هفتواد احتمالاً همان ارگ بم است. طبری نیز گوید که اردشیر پس از تصرف متوجه نواحی گرمسیر شد و تا دریا براند، در آنجا با مردی که «ابتنبود» نام داشت جنگید. حاکم کرمان در آن زمان به روایتی برجها را خندقی کنده و استوار داشتند، لشکریان نیز خانه‌ها ساختند و از خیمه‌ها به رواقها درآمدند. (حاشیه تاریخ کرمان ص ۵۷۴) اردگاه لشکریان قاجار هنوز بنام «قلعه آقا محمدخان»

در مغرب کرمان معروف است و اراضی آن در تصرف اشخاص درآمده است. مؤلف در کتاب می نویسد: «طهماسب آباد مغرب شهر افتاده، این اوقات ترقی کرده است، وصل بشهر است.»

^۲ حاشیه مولف: «محلّه قلعه محمود در سمت جنوب شزقی واقع اندرون برج شهر است، احمد علیخان از بناهای محمود افغان در سنه ۱۱۳۴ می‌داند.» امروز بقایای قلعه محمود جزء خیابان کاظمی و خیابان مسجد ملک شده است.

^۳ دروازه سلطانیه (تاریخ وزیری، روضه‌الصفاء، گیتی گشا)

^۴ فاصله بین کرمان و بم از طریق ماهان و نی بید و راین و تهرود حدود چهل فرسنگ است.

^۵ جهانگیر خان سیستانی پسر محمدحسین خان سیستانی بود که مدتها با پدرش به کمک اعظم خان افغان در بم ادعای خودسری داشتند و حتی برای گرفتن کرمان نیز لشکر کشیدند ولی در جنگ معروف به «جنگ دیوار بلند» شکست خوردند، اما بهرحال تا دوره آقا محمّد خان در بم، کوس خودسری میزدند. (رجوع شود به تاریخ وزیری ص ۵۴۸).

^۶ دست و پایش را بسته، بر روی شتر انداخته با حیدر خان برادر دیگر جهانگیر خان و سی نفر سیستانی جانب گواشیر فرستادند، جهانگیر خان در قریه دارزین شش فرسخی بم رسید، از عمل برادران ملول شد، چون کار گذشته بود لابد هیچ نگفت، ... محمدعلی خان قاجار در راین باو رسید، زنجیر و پالهنک بر گردنش گذاشته به اردوی کیوان شکوه آوردند. (تاریخ وزیری ص ۵۸۶).

^۷ «خان قراباگی که ازین اوضاع مطلع شد مانند در شهر را صلاح ندانست، چه دید عمّا قریب کلانتران شهر او را دست بسته به آقاخان خواهند سپرد. لاجرم با معدودی از منسوبان از شهر خارج شد.»

^۸ امیر توپخانه به بردسیر آقاخان رفت.

^۹ ریگان، نام آبادی است در مشرق نرماشیر و در ناف کویر و ریگ. در تاریخ سلاجقه این نام بصورت ریقان ضبط شده است. تا بم حدود بیست فرسنگ فاصله دارد. فرمانفرما در سفرنامه کرمان و بلوچستان (ص ۱۱ تا ۱۳) گوید: «اول سرحد بلوچستان همین ریگان است، ... اغلب زارعین این قریه غلام زرخرید و خانه‌زاد می‌باشند! مار و عقرب زیاد، بطوری است که مثل مورچه قطار بر دنبال یکدیگر میشوند!» والعهد علی الراوی...

^{۱۰} پس از آنکه آقاخان قلعه خان را پناه قرار داد، فضلعلیخان و امیر حبیب‌الله خان توپخانه مصمم به قلع و قمع او شدند، محمد علیخان ناروئی بلوچ نیز با آقاخان همدست شده بود، امیر توپخانه با چند توپ به بم رفت و چون آقاخان از بم به بلوچستان رفت امیر بان حدود آمد. در حدود ریگان باو رسید و آقاخان شکست یافت و دو ثلث لشکر او اسیر شد، ناگفته نماند که از طرف فرمانفرمای هندوستان به وسیله سعید خان بلوچ مساعدتهائی به او شده بود، با همه اینها آقاخان شکست خورد و به قلعه شمیل رفت و از آنجا از راه بیابان گذشته به لاش جوین و گرشک رسید و از آنجا به قندهار رفت (۱۷ ذی‌قعدة ۱۲۵۷/۱۸۴۲ م) و سپس متوجه هندوستان شد، خود آقاخان نوشته است که در آنجا خرج مهمانی ما را خشکه از قرار روزی صد روپیه مقرر کردند. (عبرت افزا ص ۴۹)

^{۱۱} بقول وزیری، طایفه مهنی از بقایای کوفج هستند. بنظر نگارنده حواشی نیز این قول صحیح می‌نماید چه به روایت همه کتب، تاریخی طوایف قفص در شعاب کوهستانهای جیرفت و رودبار مسکن داشته و طبعاً همین جبال بارزها خواهند بود و طایفه مهنی نیز در اسفندقه و جبال بارز هستند، و اینکه امروز بیشتر نام فامیل خود را ابوسعیدی گرفته‌اند به احتمال بستگی به مهنه خراسان و ابوالخیر است، هر چند نسب خودشان عریق‌تر ازین است.

^{۱۲} در ایامی که نایب‌السلطنه از کرمان باز می‌گشت فتحعلی‌خان مهنی را محبوسانه به تبریز فرستاد، بعد از مرگ فتحعلیشاه او از تبریز فرار کرده به کرمان آمد و معادل دو هزار تن سپاهی فراهم کرد و در کوهستان «بهر آسمان» جای گرفت. جوانشیر در سال اول با او مدارا داشت، بالاخره میرزا اسدالله در اسفندقه شبانه اطراق کرد، فتحعلیخان با یک هزار تن به عزم شبیخون بر سر او تاخت ولی شکست خورد و فرار کرد و سپاهی برداشته مجدداً به مقابله آمد و گرفتار شد و او را بکرمان بردند و والی بتهرانش فرستاد و بقول صاحب روضه‌الصفاء در طهران همی بود تا در گذشت. این واقعه در سنه ۱۲۵۹/۱۸۴۳ م اتفاق افتاد.

^{۱۳} به روایتی دوازده کرور اصله توت غرس شد!

^{۱۴} در اصل: افغان را.

^{۱۵} در اثل: در همه منزل.

^{۱۶} در ملحقات وزیری، حکومت دوم فضلعلی‌خان در سنه ۱۲۵۹ ذکر شده است.

۱۷ قنات بیگلربیگی تا این اواخر در کرمان معروف و آباد بود و در جلوی دبیرستان بهمنیار پایاب آن قرار داشت.

۱۸ به روایت جغرافی وزیري، «گویند قوش خوب تربیت میکند!»

۱۹ در همین سال بوده است که به روایت مرآت البلدان و روضه الصفا، ابوالحسن خان سردار برادر آقاخان که بکرمان حمله کرده بود توسط بیگلربیگی دستگیر و در پانزدهم رجب به طهران فرستاده شد و دیگر روی رهائی ندید. (ر.ک. حواشی تاریخ وزیري ص ۶۱۷)

۲۰ مسجد وکیل از بناهای مرتضی قلی خان است نه محمداسماعیل خان و در ۱۲۸۷/۱۸۷۰ م بنا شده است (جغرافی وزیري)، البته احتمال دارد که پایه آن در زمان وکیل الملک اول ریخته شده باشد همچنانکه کاروانسرای وکیل نیز همین وضع را داشته است. وکیل الملک در دورترین نقاط کرمان و بلوچستان بناها و آثار آبادی از خود بجای گذاشته از آن جمله: کاروانسرای نایندوراور، آب انبار و کاروانسرای ماهان، قنات وکیل آباد ماهان، حمام بمپور، قنات کلانزهو، حمام دوساری، باغ سرجاز، بند باغین، کاروانسرای رباط، قلعه و باغ صوغان، بازار و کاروانسرای جویبار، حمام و بازار بم، نهر ابارق، قلعه و قنات اسپهکه (نصره آباد)، کاروانسرای تهرود، حمام رودبار، کاروانسرای قلعه عکسر، حمام و تکیه و مسجد لاله زار و کاروانسرای زین الدین. او نه تنها در کرمان، بلکه در سرزمین ولادت خود یعنی قریه یوش مازندران نیز بناهایی ساخته است از آنجمله تکیه یوش که در محرم ۱۲۸۰/۱۸۶۳ م توسط او و بسعی محمد ابراهیم بیگ کرمانی انجام پذیرفته (رساله یوش ص ۶۱)، تنها جایی که از آبادانی وکیل بهره نبرد سیرجان بود، همان شهری که پانزده دوره نمایندگی خود را به اولاد وکیل سپرد!

۲۱ این فهرست از مجموع کتبی که مصحح این کتاب در خصوص کرمان چاپ کرده استخراج شده است و با همه اینها بدون نقص نیست.

۲۲ رجوع شود به مقاله نگارنده در نشریه ۱۳۳۳ فرهنگ کرمان تحت عنوان «فتح کرمان به دست عرب»

۲۳ نواب والا ظفر السلطنه سردار مأمور حکومت کرمان گردید و فنسولگری دولت بهینه روس در اواخر حکومت او در سنه ۱۳۲۱ در کرمان بر پا باشد. سردار را مثل حکام سایر ولایات بطهران احضار کردند و رفت. (رساله تاریخ افضل الملک).

۲۴ حضرت مستطاب اشرف والا رکن الدوله در اوایل سنه ۱۳۲۲ بحکومت و فرمانفرمائی کرمان برقرار شد و در بدایت حکومت جلیله والا اداره صندوق از برای ایصال مواجب و حقوق در کرمان و تمام ممالک محروسه ایران بر پا شده و استقرار یافت و نیز خط تلگراف انگلیس در همین اوقات از خاک کرمان گذشته به نصره آباد رسید که از آنجا به شالکوت متصل شود. و هم در این سنه هزار و سیصد و بیست و دوی هجری بود که کمیسیون تجارت دولت فخریه انگلیس برای ترویج امتعه هندوستان بکرمان آمد و سیرجان و رفسنجان و کرمان و خیص و بم و نرماشیر و جیرفت را سیاحت کرده از راه یزد و شیراز بهندوستان عودت کرد و تا حال تحریر که سنه ۱۳۲۳ است حکومت او برقرار است. (رساله تاریخ افضل الملک)

سایکس کیفیت تشکیل پلیس جنوب را چنین مینویسد: زمانیکه ستون ما به شیراز رسید، قوای ژاندارمري سه هزار نفر بودند، من خیال تحویل گرفتن ژاندارمري را داشتم، اغلب افسران ایرانی هواخواه آلمان بودند که بعداً قوام را هم بیرون کردند و قراردادی نیز با صولت الدوله بسته بودند. در نوامبر ۱۹۱۵ روز بعد از ورود خود بشیراز، افسران ایرانی را جمع کردم و گفتم که در نظر گرفته شده آنها جزء تفنگداران جنوب یعنی پلیس جنوب قرار گیرند. تجدید تشکیلات ژاندارمري را به یک افسر کانادائی محول نمودم، در اینزمان مسئله راهها برای ما مهمترین مطلب بود: میتوان گفت در ایران چارپایان مهندسين راه سازی بودند! از بندرعباس دو جاده اصلی به داخله وجود دارد: یمي تنگ زندان و دیگری که از تنگ زاغ و کاکوم (گهکوم) به سیرجان کی رود و مسیر این جاده بعلت حمله قبایل عرب بی آذوقه بود. شهر سیرجان بهترین نقطه ای بود که بعنوان نقطه تقاطع بما خدمت میکرد. باستثنای قسمت های شن زار که درست پشت بندرعباس واقع شده، تنگ زاغ و چند قسمت دیگر آنجا برای اتومبیل رانی مناسب بود. خوشبختانه ازین وسایل دو دستگاه از کوپته بما رسید که صدها میل از وسط بیابان در جهت بم حرکت نموده و بکرمان آمدند و این یک شاهکار بزرگ بود. از آن بعد بتدریج جاده هائی در تمام جهات مهیا ساختیم، چنانکه از کرمان به یزد، بم، سیرجان (که از گردنه سخت عبور میکرد) راه احداث کردیم، در سیرجان جاده قابل عبوری بطرف جنوب حاجی آباد که در ۲۵ میلی شمال تنگ زاغ بود ساختیم، همچنین جاده دیگری بطرف مغرب به نی ریز که گردنه صعب العبوری در این راه واقع بود و ارتفاع یکمتر به یک هزار و دوپست پا (?) میرسید ساخته و آن با کمک «ماژور علی» دوست ما صوبه دار افسر یک رژیمیان مهندسی برای عبور

اتومبیل بطرز عجیبی مهیا گردید. بدبختانه تنگ زاغ که شیریان این جاده است با وجود
مجاهدت هرگز شکافته نشد چه دسته‌های کارگر که برای ترکاندن کوه لازم بود در دسترس